

تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرآیند تمدن

هادی رستمی* فرهاد میرزائی**

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۷)

چکیده

کیفردهی در تمام نظام‌های عدالت کیفری معیار ایستایی نداشته و با توجه به تحولات اجتماعی در نوسان است. کیفردهی، جدای از خاستگاه و مبانی فلسفی و اعتقادی آن، یک رویداد اجتماعی و ناشی از دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های تمدنی است. ارتکاب جرم از آنجایی که به طور معمول محصول خرد فردی است، یک انتخاب شخصی محسوب می‌شود، اما مجازات یک عمل جمعی و تابع خرد جمعی و حاصل یک فرآیند عقلانی است. هرچند خشونت در ارتکاب جرم هنوز در صحنه اجتماع انعکاس دارد، انسان‌های متمدن مجاز به اعمال خشونت در قالب مجازات نیستند و شدت مجازات به سادگی پذیرفته نمی‌شود. اگر قرار است خشونت انجام شود، باید در بستر قانون و توسط دولت و به صورت نامرئی انجام گیرد. در این میان، اعمال خشونت توسط دولت در شکل مجازات با محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو بوده و دولت‌ها دیگر گشاده‌دستی سابق را ندارند. نمایش خشونت و شدت مجازات‌ها به تدریج رو به افول می‌گذارد و نظام کیفردهی در پرتو تمدن متحول شده و نظم عقلانی بر آن حاکم می‌شود. با پیدایش مدرنیته به عنوان مظهر تمدن جدید، آشکار کردن خشونت عریان و کارنوال‌های مرگ از صحنه اجتماعی رخت بر بسته و عقلانیت بر همه جنبه‌های زندگی بشر و به ویژه واکنش اجتماعی علیه جرم سایه می‌افکند. پروژه مدرنیزاسیون و تحول در نظام مجازات‌ها و اصول‌مند کردن کیفرها، دست کم در مجازات‌های تعزیری، زرادخانه کیفری ایران را نیز بیش یا کم تحت تأثیر قرار داده است.

واژگان کلیدی: نظام کیفردهی، تمدن، خشونت، زندان، اعدام.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد بوئین زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بوئین زهرا، ایران (نویسنده

مسئول): f.mirzaei@buiniau.ac.ir

مقدمه

کیفردهی، به مفهوم تعیین مجازات و اجرای آن، یکی از جلوه‌های تمدنی است که در گذار تاریخی با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون متحول شده و در هر دوره‌ای نمود خاصی پیدا می‌کند. تعیین کیفر و شیوه اجرای آن تابعی از فعل و انفعالات اجتماعی است که در پرتو فرآیند تمدن تغییر ماهیت یافته و دگرگون می‌شود. تمدن بشری، آن‌سان که ویل دورانت می‌نویسد، حاصل نظم اجتماعی است که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی پدیدار شده و جریان می‌یابد. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان یابد و نظم طبیعی بر فرآیند زندگی بشر حکم فرما گردد (دورانت، ۱۳۸۷: ۳). فرآیند تمدنی موجب شکل‌گیری نوعی نظم اجتماعی می‌شود که حاصل وابستگی متقابل انسان‌ها و کنش‌های هدفمند و احساسی آنهاست. فرونشاندن احساسات آنی، مهار و عقب‌راندن عواطف، گسترش فضای اندیشیدن فراتر از حال و با رجوع به گذشته‌ها به منظور جستجوی زنجیره علل و توجه به آینده برای شناخت زنجیره عواقب و پیامدها، ابعاد گوناگون تحولات رفتاری هستند که تمدن نامیده می‌شوند (الیاس، ۱۳۹۷: ۲۹۷). فرآیند تمدنی در کل ثمره روابط و مناسبات انسانی در طول تاریخ بوده که با نظم و قاعده خاصی شکل گرفته است و شاخصه‌هایی مانند پیشرفت اجتماعی، صنعتی شدن و ظهور فن‌آوری‌های جدید را به همراه دارد که آن را از یک اجتماع پیشامدرن و سنتی متمایز می‌نماید.

فرآیند گذار تمدنی، افزون بر تحول در جرم‌انگاری، همراه با نوزایی کیفرهای جدید و تغییر ماهیت در کیفرهای قدیم بود.^۱ تبارشناسی فرآیند تحول و دگرگونی مجازات‌ها در عصر مدرن، به روشنی گذار از مجازات‌های سنتی به مجازات‌های مدرن و دگرگونی در قلمروی شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزهکاری را آشکار می‌کند. فرآیند متمدن شدن و نوسازی همه چیز را به تسخیر خود درآورده و هیچ چیزی را در طبیعت از خشم نوآوری در امان نگذاشته است.^۲ با آغاز

۱. برای آشنایی با تحولات تاریخی مجازات‌ها در پرتو صنعتی شدن، نک: رستمی و میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۹۹.

۲. به باور برخی، در این فرآیند: «تمام امور جهان به شیوه‌ای نو انجام می‌شود، اعدام‌ها به روش‌های تازه صورت می‌گیرد و حتی تایرن هم از خشم نوآوری در امان نمانده است» (اشتن، ۱۳۸۴: ۱۴).

صنعتی شدن و تکامل و گسترش صنعت و تکنولوژی و به موازات آن، رشد چشمگیر فن آوری‌های نو ارتباطی و اطلاعاتی، رفتارهای مجرمانه نیز دگرگون می‌شوند و در این میان جرایمی پدید می‌آیند که در نوع خود تأثیر شگرفی را بر نظام واکنش‌های کیفری بر جای می‌گذارند. نظام پاسخ‌دهی سابق و بکارگیری تعذیب جسمانی برای مجازات بزهکاران دیگر با روحیات و شرایط مردمان متمدن سازگاری نداشته و تمدن جدید زین پس با تسلط بر تکنولوژی واکنش متفاوت‌تری را می‌طلبد.

زندانی‌های کنونی به مثابه نخستین فرآورده تمدن جدید در آغاز شکل‌گیری نظام صنعتی ایران در دوره پهلوی اول همگام با تحولات دنیا با اندکی تأخیر در ایران تأسیس و به تدریج توسعه یافتند. در سال ۱۳۴۸ تعداد شانزده زندان و بازداشتگاه در ایران وجود داشت. نخستین زندان ساختارمند به نام زندان قصر^۱ در سال ۱۳۰۸ در تهران بنا گردید که ظرفیت نگهداری ششصد زندانی را داشت. با آنکه زندان به شکل سنتی آن، مانند نگهداری در سیاهچال به عنوان نگهداری موقت از قرن‌ها پیش مورد استفاده بود، به شکل مدرن تا این زمان وجود نداشت. مجازات اعدام که پیش از تأسیس زندان‌های جدید به طور عمده در میدان‌های شهر اجراء می‌شد، در پرتو آیین‌نامه‌ها و فرمان‌های جدید، جز در موارد استثنایی، در پشت دیوارهای زندان با رعایت تشریفات ویژه اجراء شد. این دگرگونی‌ها، به شرحی که خواهد آمد، در تحوّل تاریخی تمام ضمانت‌اجراهای کیفری را تحت تأثیر قرار داده و به استانداردسازی شیوه اجراء مجازات در ایران مدد رسانده است.

با لحاظ دگرگونی‌های بالا، این مقاله بر آن است با بررسی تأثیر فرآیند تمدنی در تحوّل نظام کیفردهی، نخست ویژگی‌های کیفرها در فرآیند متمدن شدن را تحلیل نماید (۱) و سپس قاعده‌مند

۱. این بنا در سال ۱۳۰۶ هـ.ش در تهران ساخته شد که پیش از آن محلی برای تفرجگاه تابستانی شاهان و شاهزادگان قاجار بود. این تفرجگاه که قصری را در درون خود داشت، در اوائل سلطنت رضاشاه تبدیل به زندان شد و بناهای جدیدی هم برای این کار در آن ساخته شد. زندان قصر در سال ۱۳۸۳ تعطیل شد و مکان آن به موزه تبدیل شد. برای آشنایی بیشتر با پیشینه این زندان، نک: خزانی، ۱۳۹۷: ۲۷-۲۰.

شدن نظام کیفردهی را بررسی کند (۲) و سرانجام، دورنمایی از مدرنیزاسیون کیفری در ایران معاصر را (۳) با واکاوی مؤلفه‌هایی چون رابطهٔ خشونت و تمدن و خشونت و مجازات شناسایی کند.

۱. ویژگی کیفرها در فرآیند متمدن شدن

یکی از خصوصیات برجستهٔ کیفرها در گذشته، که به وفور در متون تاریخی مورد اشاره قرار گرفته، خشونت بیش از حد آنها بوده است. هرگاه مقایسهٔ کیفرها میان دوران مدرن و سنتی مطرح می‌شود، تفاوت در میزان خشونت از مهم‌ترین این تفاوتهاست. علل این خشونت افراطی، که معمولاً به صورت آیینی و نمایشی به اجراء گذاشته می‌شد، بیشتر به ماهیت، نوع زیست و افکار، باورها و روان‌شناسی افراد آن زمان برمی‌گردد. بی‌گمان، در این نمایش‌ها، گونه‌ای از عناصر سادیسزم نیز وجود داشته است که به مردم اجازه می‌داد شهوت و میل شدید خود را برای قساوت و سنگدلی ارضا نمایند.^۱ با گذر زمان، خشونت کیفری تغییر و تقلیل می‌یابد که دلیل این دگردیس، به باور برخی جامعه‌شناسان بیش از آنکه به نگرش‌های انسانی مربوط باشد، به عوامل اجتماعی برمی‌گردد. در واقع، «عوامل اجتماعی مهم‌تری در کار بودند که با فرآیندهای عمدهٔ دگرگونی که در آن دوره رخ می‌داد ارتباط داشتند. جوامع اروپایی در آن هنگام به اجتماعات صنعتی و شهری تبدیل می‌شدند. نظم روستایی کهن به سرعت جای خود را به نظمی می‌داد که در آن مردم بیشتر در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها اشتغال داشتند و به نواحی شهری که به سرعت رو به گسترش بودند کوچ می‌کردند» (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۵).

بنابراین، نیازها و اقتضائات انسان جدید دگرگون شده بودند و این دگرگونی ناگزیر در نظام کیفردهی اثرگذار بود.^۲ یکپارچه‌سازی جمعیت پس از دورهٔ روشنفکری در کشورهای

۱. در این رابطه، نک: (Garland, 1990: 97).

۲. ریشه و کرچهایمیر در کتاب «مجازات و ساختار اجتماعی» به کیفرهایی مانند پاروژنی در کشتی، تبعید و حبس با اعمال شاقه اشاره می‌کند. کیفر پاروژنی بر روی کشتی‌ها در فرانسه در سال ۱۵۶۴ میلادی آغاز شد و محکومان برای پاروژنی در

سرمایه‌داری، مجازات‌ها را به سمت کاهش خشونت کشاند. بر اساس تحقیقات «تد روبرت کور»^۱ که گرایش‌های بلندمدت در خشونت را در برخی کشورهای اروپایی، آمریکایی و استرالیا از قرون وسطی به بعد بررسی کرده است، شواهد حاکی از آن هستند که میزان قتل و آدم‌کشی تا اواخر سده هجدهم افت فاحشی داشته است (Riener, 2007: 373). در این فعل و انفعالات فقط تغییر روحیه بشری اثرگذار نبوده و عوامل گوناگونی اثرگذار بوده‌اند که همگی نشان از دگرگونی تمدن بشری دارند. در واقع، این‌گونه نبوده که انسان سنتی همواره بی‌رحم و خشونت‌طلب بوده و انسان معاصر مهربان باشد؛ این توجیه خوبی برای تبارشناسی خشونت‌کيفری در گذشته و تعدیل آن در زمان حال نیست. وقوع دو جنگ جهانی در دوران معاصر بطلان این ادعا را ثابت می‌کند. فرآیند تمدنی نیروهای سازنده‌ای دارد که یکی از مؤلفه‌های آن دگرگونی در نگرش مردم بود که مورد توجه جامعه‌شناسانی مانند نوربرت الیاس^۲ قرار گرفته است.

۱-۱. خشونت و تمدن

خشونت و تمدن و رابطه میان این دو گرانیگاه و محور اصلی پژوهش‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر بوده است. فرآیند متمدن شدن روندی تدریجی در تاریخ بشری بوده است که با ویژگی‌هایی چون تعدیل خشونت، خودکنترلی، آینده‌نگری، افزایش وابستگی افراد به یکدیگر، صلح‌جویی، آداب‌دانی و ادب‌پیشگی، تهذیب رفتار و قانون‌مندی ساختاری همراه شده است (کوزمیکس، ۱۳۸۴: ۱۵۲). تمدن در این خوانش با مدرنیته آمیخته می‌گردد و شیوه جدیدی از زندگی را برای بشر به ارمغان می‌آورد. هرچند مدرنیته به معنای تجدد و در واقع یکی از دستاوردهای تمدن جدید غربی محسوب می‌شود و به نوعی تمدن نقش فراگیرتری نسبت به آن دارد، خود مدرنیته زاینده تمدن غربی و مهم‌ترین محصول و فرآورده آن است، که با نمودهایی

نیروی دریایی پادشاهی فرستاده می‌شدند، زیرا این نیرو احتیاج بیشتری به کارگر برای گسترش ناوگان خود داشت. نک: (Rusche, George & Kirchheimer, 2009: 23).

1. Ted Robert Curr.
2. Norbert Elias.

چون استدلال‌گرایی، دفاع از عقلانیت، افسون‌زدایی، نوسازی و توسعه‌گرایی و ظهور فن‌آوری‌های جدید شناخته می‌شود. از دیدگاه ماکس وبر، آنچه تعیین‌کننده مسیر حرکت تمدن غربی به سمت مدرنیته بوده عقلانی شدن و افسون‌زدایی از فرهنگ (افسانه‌ها و خرافه‌ها) و ایجاد نظم نو و متکی به بوروکراسی نهادی است (گین، ۱۳۸۹: ۵۰ و بعد). نوربرت الیاس، برخلاف وبر، فرآیند تمدن را لزوماً روندی عقلانی یا نتیجه یک برنامه‌ریزی محاسبه‌شده و طولانی نمی‌داند و بر این باور است که ظهور تمدن جدید در حقیقت یک دگرگونی در رفتارها و درک و دریافت انسان‌ها از محیط در گذار تاریخی است که به نسل‌های بعد انتقال یافته است (الیاس، ۱۳۹۷: ۲۹۰-۲۸۹). الیاس در نظریه معروف خود موسوم به «فرآیند تمدن»^۱ به این باور می‌رسد که روند متمدن شدن از میزان خشونت در رفتارهای انسان کاسته و بشر توانسته بر بسیاری از اعمال خود غلبه کند و آنها را به شکل عریان در جامعه بروز ندهد. وی از این دیدگاه به تحلیل بسیاری از رفتارهای انسان در دوران مدرن از جمله خشونت پرداخته است که می‌توان در مباحث کیفری از آن استفاده فراوان نمود. الیاس معتقد است: «در دوران قدیم پدیده‌هایی مانند شرم، دستپاچگی و انزجار به معنای لغوی وجود نداشت. در قدیم زن‌ها خیلی راحت در میان مردم به نوزادان خود شیر می‌دادند یا در رودخانه شنا می‌کردند. زنان در قرون وسطی فاصله میان خانه تا حمام عمومی را برهنه طی می‌کردند، اما در زمان حاضر افراد فقط در جاهای خاصی حق دارند برهنه ظاهر شوند» (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۰).

بنابراین، جوامع هر اندازه که متمدن‌تر می‌شوند، قید و بند بیشتری بر رفتارهای خویش می‌زنند. انسان به این گونه می‌آموزد که خود را تربیت کند و تحت انضباط و انقیاد در آورد که ثمره آن احتراز از خشونت بر دیگری و تحمیل آن بر خود در چارچوب فعالیت‌های ورزشی است. پدیده انزجار هم تابع این قاعده بوده است. در گذشته، افراد خیلی راحت غذا می‌خوردند، ولی در عصر جدید اگر کسی مثلاً غذا را هورت بکشد یا آروغ بزند، اطرافیان دچار انزجار می‌شوند. در جوامع سنتی، تن مردم تحت قیود نبود و رها و آزاد بود و انضباط به شکل کنونی

1. Civilizing Process.

رعایت نمی‌شد. بشر هر اندازه متمدّن تر می‌شود، از خشونت ظاهری فاصله گرفته و تغییرات زیادی در سبک زندگی و آداب اجتماعی ایجاد می‌کند. برای مثال، در قدیم گوسفند را به شکل درست می‌پختند و سر میز غذا می‌آوردند، اما در عصر جدید سعی می‌شود همین گوشت چنان له شود که شمایل اصلی خود را از دست بدهد، زیرا ترکیب درست گوسفند مردم را دچار دستپاچگی و شرم از خوردن آن می‌نماید (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۰).

الیاس در نظریه خود، که نظریه خودکنترلی هیرشی در جرم‌شناسی^۱ به نوعی از آن الهام گرفته، بر اهمیت رفتار فرد یا «خودکنترلی» تأکید دارد و معتقد است هنجارها و آداب اجتماعی بیش از گذشته با فرهنگ و تمدّن آمیخته شده و هرچه فرآیند تمدّن توسعه یافته و پیشرفت می‌کند، افراد می‌آموزند که چگونه امیال و خواسته‌های خود را کنترل نمایند و جوامع نیز به دور از خشونت می‌شوند. در این جوامع، کنترل از طریق خویشنداری عملی می‌شود و نه از طریق تهدیدات خاص؛ چنین کنترلی دارای پتانسیل کاستن از شدت مجازات‌هاست. با افزایش روابط متقابل افراد در جامعه، میزان توجه و مشاهده رفتارهای یکدیگر بیشتر و قوی‌تر می‌شود، حساسیت‌ها و متناسب با آن ممنوعیت‌ها نیز تفکیک یافته‌تر شده و برحسب نوع دیگری از هم‌زیستی، آنچه فرد در مورد آن دچار شرمندگی می‌گردد و نیز آنچه انجام آن توسط دیگران باعث احساس انزجار در ما می‌شود متنوع‌تر و فراگیرتر خواهد شد (الیاس، ۱۳۹۷: ۳۷۰).

دیدگاه‌های بالا به معنای حذف خشونت در دنیای متمدّن نیست. خشونت در جریان زندگی جاری است، اما اعمال آن در قالب مجازات در انحصار دولت و دیوان‌سالاری حاکم بر آن قرار گرفته و بشر با ارضاء حس خشونت‌طلبی از طرق قواعدی مانند فعالیت‌های ورزشی نظیر ورزش‌های رزمی درصدد کنترل و هنجارمندسازی آن برآمده است. ورزش از رهگذر بکارگیری نهی‌ها یا قواعدی که باید دست‌کم در بخشی بزرگ از زمان بازی رعایت شوند، تا بتوان آن بازی را انجام داد، بر تکوین جامعه بشری اثر فراوان داشته است. فوتبال در زندگی مدرن

۱. بر اساس این نظریه، رفتار مجرمانه هنگامی به وقوع می‌پیوندد که کنترل اجتماعی و تعهد و پابندی فرد به جامعه سست و ضعیف گردد. برای آشنایی با این نظریه، نک: نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیک، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۶.

امروزی به منزله جایگزینی برای بازی‌های پُرخشونت در گذشته عمل می‌نماید. فوتبال هم به مفهوم روان‌شناسانه و هم به معنای اجتماعی و تاریخی تأثیری «تمدن‌آموزانه» در رفتار بشر و کاهش خشونت در رفتار انسان‌ها داشته است.^۱ نقطه عطف فوتبال در این زمینه به جلسه انجمن فوتبال^۲ در سال ۱۸۶۳ میلادی در بریتانیا برمی‌گردد. تا آن زمان، منعی در زمینه به دست گرفتن توپ در فوتبال وجود نداشت. حتی تا سال ۱۹۱۲ میلادی دروازه‌بانان می‌توانستند خارج از محوطه جریمه برای گرفتن توپ از دستشان استفاده نمایند. همانطور که اندرسن بری ریچارد^۳ توضیح می‌دهد: «اگر منع در دست گرفتن توپ را واجد نقشی اساسی در پیدایش فوتبال به منزله نوعی رفتار بدانیم (نوعی تابو)، نهی لمس کردن توپ با دست واجد دلالت یک فرآیند از تمدن شدن انسان است. زیرا فعالیت‌های جسمانی بشر غالباً با بکارگیری دست‌ها انجام می‌شود، لذا منع استفاده از آنها بازیکنان را وادار می‌نماید که برای به حرکت درآوردن توپ پاهایشان را به شیوه‌هایی جدید به کار برند (...). تعابیری از قبیل «لگد کوبی»، «لگد پرانی» و همچنین تصاویر ذهنی ما از جملات خشونت‌آمیزی که در آنها قربانی روی زمین افتاده و مهاجمان با لگد به سر و صورت او می‌زنند، همگی گواهی هستند بر دلالت متعارف پا به منزله عنصری از بدن که با تعرضی وحشیانه تداومی می‌شود. به همین جهت، فوتبال بازی کردن مستلزم والایش دلالت بی‌رحمانه پا و یافتن کاربردهایی متفاوت برای این عضو ویرانگر بدن است (...). در میان ورزش‌هایی که قوانین‌شان در اواخر قرن نوزدهم تدوین گردید و در سطح وسیعی مقبول واقع

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: ریچارد، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۷.

۲. قوانین فوتبال نخستین بار در قالب آیین‌نامه‌ای در انجمن فوتبال بریتانیا در سال ۱۸۶۳ میلادی تدوین گردیدند. تا آن زمان در انگلستان فوتبال را با چند روش مختلف بازی می‌کردند و در هر دبیرستان خصوصی شکلی از آن تکوین یافته بود. سال‌ها پیش از این تاریخ، در اواخر دهه ۱۸۴۰ میلادی دانشجویان دانشگاه کمبریج که از دبیرستان‌های مختلف به آن دانشگاه آمده بودند و می‌خواستند با هم فوتبال بازی کنند درصدد یکنواخت کردن این بازی برآمدند. اما جلسه اکتبر ۱۸۶۳ میلادی اهمیت دیگری داشت. در این جلسه به رغم مخالفت زیاد دو قاعده مهم در فوتبال به تصویب رسید؛ یکی منع در دست گرفتن توپ و دیگری منع لگد زدن. این جلسه تنها مرحله‌ای از فرایندی طولانی بود که از اواسط قرن نوزدهم آغاز گردید که نه فقط در شکل‌گیری فوتبال بلکه در تنظیم و تدوین فزاینده قواعد آن نقش مؤثری داشت (ریچارد، ۱۳۸۸: ۷۰-۶۸).

3. Barry Anderson Richards.

شد، فوتبال جایگاه ممتاز دارد؛ زیرا این ورزش مبتنی بر سخت‌ترین و سفت‌ترین نهی‌ها بود» (الیاس، ۱۳۹۷: ۷۸-۷۰).

بدین‌سان، تمدّن جدید با بکارگیری قواعد ورزشی خشونت را قاعده‌مند و عقلانی می‌کند و خشونت تابع منطقی می‌شود که در گذشته نبود. مجازات‌ها نیز به اعتبار رابطه تنگاتنگی که با مقوله خشونت داشتند به سمت متمدّن شدن پیش رفتند و سازکار نظام کیفردهی در پرتو مؤلفه‌هایی مانند مسؤولیت‌پذیری، خویش‌داری، ناخشنودی از رنج افراطی، کنترل احساسات و پرهیز از افسانه و تخیل، تخصّص‌گرایی و خردگرایی دگرگون شد.

۱-۲. انحصار خشونت

یکی از مظاهر تمدّن در دنیای جدید انحصار کنترل قدرت کیفردهی در دستان دولت است که شهروندان را از مداخله در فرآیند کیفری و حل و فصل اختلافات ناشی از جرم کنار می‌گذارد. فرآیند متمدّن شدن در پیچیده شدن ساختارهای اجتماعی و افزایش قید و بندهای اجتماعی و متعاقب آن ارتقاء کفّ نفس و خودکنترلی و سرانجام در شکل‌گیری قدرت دیوان‌سالار اداری ظهور پیدا می‌کند. الیاس با یک رویکرد تأویل‌گرایانه، این دگردیسی قدرت را آشکار می‌نماید. او کار خود را با این پرسش آغاز می‌کند که در اثر چه اتفاقاتی بنیادهای رفتار تغییر نموده و صورت‌های خاصی از رفتار متمدّنانه شناخته می‌شوند؟ برای پاسخ به این پرسش، او تحولات کتاب‌های آداب از قرن دوازده تا نوزده میلادی را می‌کاود و بر اساس تغییرات آداب رفتاری در یک دوره تاریخی طولانی، سیر تحولات در اروپا را ترسیم می‌نماید. وی بین این دگرگونی‌ها در سطح زندگی روزمره و تغییرات در ساختارهای کلان سیاسی پیوند برقرار کرده و نسبت میان این تغییرات کلان از یک سو و کاهش خشونت بین فردی و افزایش هنجارهای اجتماعی را که بر کفّ نفس و انضباط فردی تأکید دارند از دیگر سو می‌بیند (الیاس، ۱۳۹۷: ۹۷ و ۳۴۲). دیدگاه وی تلفیقی مبتکرانه از دیدگاه‌های فروید و وبر است؛ از منظر فرویدی،

فرآیند متمدن شدن با نوعی کنترل نفس و سرکوب غرایز قرین است و با رویکرد وبری نیز نتیجه تمرکز انحصار خشونت در دستان دولت به منزله کاهش خشونت در سطح جامعه است.^۱

البته در اینکه اعمال خشونت در انحصار دولت قرار دارد نمی توان مبالغه نمود، زیرا با آنکه دولت ها توان خشونت ورزی را حفظ کرده اند، تا حدودی نیز انحصار خود را از دست داده اند؛ شبکه های فراملی تروریسم یا گروه های فرقه ای وجود دارند که به خشونت های انتحاری دست می زنند. افزون بر این، دولت ها امروزه در استفاده از خشونت دچار تردید و تناقضی عجیب هستند. تناقضی که دولت با آن روبه رو است اینکه اگر از خشونت استفاده ننماید دیگر دولت محسوب نمی شود و اگر خشونت را به طور مداوم بکار گیرد بخش بزرگی از مشروعیت و منابع خود را از دست می دهد. از آنجا که جوامع روز به روز نسبت به استفاده دایمی از خشونت اکراه بیشتری نشان می دهند، مشکلات دولت در بکارگیری خشونت مؤثر سبب از بین رفتن توانایی آن در انجام مکرر این کار می شود و امتیاز دولت در تملک ابزارهای خشونت و نظارت به تدریج از بین می رود. امروزه دولت مداری در برخورد با تکنولوژی های اطلاعاتی جدید، به جای آنکه قادر به کنترل مردم باشد، خود فرو می باشد. این تکنولوژی ها باعث رها شدن قدرت شبکه سازی و تمرکززدایی شدند که در عمل به تضعیف منطق تمرکز آفرین فرامین یک سویه و نظارت بوروکراتیک از بالا به پایین انجامید. تکنولوژی های جدید و نیرومند اطلاعاتی که دولت ها از آن برخوردارند در عین حال می توانند در اختیار شهروندان نیز قرار گیرند و کنترل آنها را بر دولت بیشتر نمایند. همچنین، تکنولوژی های جدید ممکن است شهروندان را به ضبط ویدیویی وقایع و تهیه شواهدی بصری از سوء استفاده دولت ها قادر سازند. بدین سان، توان نظارت در جامعه منتشر می شود، انحصار خشونت از سوی شبکه های غیردولتی و فراملی مورد چالش قرار می گیرد. با اینکه دولت ملی به ظاهر هنوز لباس پر زرق و برق خود را بر تن دارد و روح و جسم مردم را در سراسر جهان می آزارد، جریان های اطلاعاتی گاه بر دولت غلبه می کنند. دولت به رغم آنکه هنوز بر خشونت و نظارت متکی است، دیگر انحصار کامل آن را ندارد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۶۷-۳۵۷) و

۱. در رابطه با دیدگاه ماکس وبر و به ویژه نظریه عقلانیت حقوق مدرن، نک: دفلم، ۱۳۹۸: ص ۵۴ و بعد.

این خود از نتایج تمدّن در دوران معاصر است که از مالکیت انحصاری بوروکراسی دولت مرکزی کاسته و نظارت شهروندان را تقویت می‌کند.

جرم تنها خاستگاه خشونت نبوده و نیست و اعمال دیگر نیز ممکن است نوعی خشونت تلقی شوند. وانگهی، خشونت رفتاری نیست که تنها توسط افراد جامعه انجام شود، بلکه عملکرد نهادهای مسئول از جمله مقنن و نظام عدالت کیفری ممکن است به بروز خشونت یا تشدید آن دامن بزند. برای نمونه، از ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که اجازه خشونت و انتقام خصوصی را به شهروندان می‌دهند، چنین بر می‌آید که قانونگذار جواز قتل را، که شدیدترین جرم در تمامی ملل متمدّن است، برای افراد عادی صادر نموده است. این رویه، افزون بر آسیب‌های اجتماعی فراوان، رفتاری نامتمدّنانه است و با غایت پیدایش دولت در عصر جدید سازگاری ندارد.

۲. قاعده‌مند شدن نظام کیفردهی

مجازات نوعی خشونت ساختاری و قانونی است که از طرف جامعه بر مجرم تحمیل می‌شود. این نوع خشونت در صورتی مشروع است که اصول حاکم بر مجازات‌ها مانند اصل قانونی بودن و اصل تناسب رعایت شوند. حقوق کیفری چنانچه به رعایت اصول ماهوی و شکلی در درون نظام خود بی‌تفاوت باشد، در نهایت زمینه‌ساز نوعی خشونت شده و شکلی از بی‌رحمی و سنگدلی را عرضه می‌نماید.

قانونگذار در مرحله تعیین کیفر با محدودیت‌هایی مواجه است که نادیده گرفتن آنها منجر به بروز خشونت‌های غیرقانونی می‌گردد. نخستین و مهم‌ترین این محدودیت‌ها آن است که در یک جامعه متمدّن مجازات‌های خشن و غیرانسانی باید ممنوع شناخته شوند. همچنین، باید از جنبه‌های ارباب، رنج‌آوری و تحقیرآمیز بودن این گونه کیفرها کاسته و بر جنبه‌های اخلاقی و اصلاحی آن افزوده شود. حقوق کیفری پیش از هر چیز باید از بروز خشونت و تشدید آن جلوگیری نماید؛ حال اگر خود به خشونت‌های واضح و کنترل‌شده از قبیل تعیین مجازات‌های خشن و غیرانسانی،

تحقیر و سرکوب افراد متوسل شود، به این معناست که خود را تا حد مجرمان تنزل داده و گزینش چنین کیفری از منظر تمدن بشری غیر قابل قبول خواهد بود. انتخاب چنین کیفرهایی بیشتر به یک قدرت‌نمایی شبیه است (طاهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۵۷). در همین راستا، برخی متفکران غربی، مانند گریم نیومن، مجازات‌هایی چون قطع اعضای بدن را به دور از تمدن می‌دانند،^۱ بدین دلیل که در دوران معاصر بدن مقدس است و کرامت دارد و قطع عضو تعرض به مهم‌ترین و مقدس‌ترین ارزش دنیای متمدن امروزی است. وانگهی، بکارگیری این نوع مجازات‌ها به نوعی بازگشت به گذشته آدم‌خوارانه بشر و دوران توحش است.

جریان متمدن شدن در اصول مجازات و زبان حاکم بر آن نیز دیده می‌شود. درد و رنج دیگر به صورت جسمانی و خشن نمود ندارند. تنبیه‌های بدنی رخت بر بسته و جای خود را به اشکال ساده‌تری از مجازات نظیر محرومیت از آزادی یا مصادره اموال داده‌اند. زبان بی‌رحمی از کیفر زدوده شده و مفاهیم تازه‌تری ابداع گشته‌اند. مفهوم زندان به مکانی برای «اصلاح»، زندانبانان به «افسران» و اسرا به «زندانیان» یا حتی ساکنان زندان تبدیل شده که همگی اغلب فعالیت نفرت‌انگیز را تهذیب کرده‌اند و رواداری بیشتر را به جامعه و احساسات مدرن القا می‌کنند (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۱۸). بدین‌سان، در دوره‌ای از تاریخ اروپا، به ویژه انگلستان، چارچوبی ایجاد می‌شود که با ویژگی‌هایی مانند فقدان کامل مجازات بر بدن، تعهد به بهسازی ضمانت‌اجراءها، تغییر گفتمان رسمی نسبت به زندانی و بهبود شرایط زیست در زندان همراه است. افزون بر این، خشونت کیفری در پرتو رویدادهای فلسفی، سیاسی و حقوقی دو سده اخیر تا اندازه زیادی تلطیف و تعدیل شده و در قالب عدالت ترمیمی به مرزهای حقوق مدنی نزدیک می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۰۹). عدالت ترمیمی به دنبال خشونت‌زدایی و رقیق‌سازی عدالت کیفری از گذر توانمندسازی بزه‌دیده و بزه‌کار و تنش‌زدایی میان آنها با ابزار گفتگو و سازش برآمده است.

۱. در این رابطه، نک: بیوکافی، ۱۳۹۷: ۱۳۸.

با این حال، فرآیند متمدّن شدن، آن‌سان که جان پرت تأکید می‌کند،^۱ همواره پیامدهای متمدّنانه نداشته و گاه به نتایج نامتمدّنانه ختم می‌شود. فن آوری و بوروکراسی اداری و نیز جریان‌های خاصّ مرتبط با تمدّن مانند گروه‌های نخبه و رسانه‌ها از رهگذر دیگرهراسی و ترس از بزهدار گاه شرایطی را ایجاد می‌نمایند که به اعمال مجازات‌های ناروا و محرومیت‌های ظالمانه می‌انجامد. نفرت از یهودیان و وقوع پدیده هولوکاست ثمره ائتلاف فرآیندهای تمدّن و ضدّ تمدّن بود که تمدّن بشری را به انحراف کشید و افسانه و تخیل جلوی آگاهی جمعی را گرفت.

۲-۱. نامرئی کردن اجرای کیفرها

تماس با مرگ در جامعه پیشامدرن یکی از تجربیات مادّی و پیش پافتاده همه افراد تلقّی می‌شد. در آن زمان‌ها، مرگ هنوز زیر سرپوشی از پنهان‌کاری‌های گوناگون قرار نگرفته بود و مردم می‌توانستند زندگی خود را به طرزی ملایم و آرام در جمع عزیزان سپری کنند. خشونت در جوامع قدیمی و ماقبل صنعتی پدیده‌ای رایج در میان مردم بود. مردم همه روزه در زندگی عادی خود شاهد انواع خشونت در شکل عریان آن در سطح اجتماع بودند. این سخن به معنی عدم وجود خشونت در جوامع مدرن کنونی نیست، زیرا خشونت در جوامع مدرن از بین نرفته، بلکه دولت بر آن غلبه کرده و کنترل آن را به دست گرفته و آن را از شکل عریان خود خارج ساخته و در قالب قانون محدود نموده است. حتّی در جایی که خشونت دور از چشم دولت رخ می‌دهد، باز هم دولت آن را احاطه نموده است. وانگهی، هر نوع خشونتی هم که ضروری تلقّی شود باید توسط نهادهای دولتی و ترجیحاً پشت درهای بسته اعمال شود (Vago, 2000: 76). مردم در این فرآیند از نمود خشونت در نقش خود جدا نشده‌اند، اما دیگر نمی‌خواهند بیش از این، اعدام و خشونتی از این دست را در ملأعام مشاهده نمایند. آنچه در نوشته‌های الیاس واضح است آنکه او ظهور تمدّن را با انهدام خشونت پیوند نمی‌دهد. خشونت در حال حاضر بیرون از چشم مردم صورت می‌گیرد و افکار عمومی دیگر نمی‌تواند آسیب‌های عمومی ناشی از این درد را

۱. نک: پرت، ۱۳۹۷: ۱۹.

تحمل نماید. بدین سان، مجازات‌ها در فرآیند تمدنی به تدریج تلطیف شده‌اند و خشونت عریان و آیین‌های علنی تعذیب و کارنوال‌های خیابانی مرگ خاموش شده‌اند و مجازات‌ها کم‌کم به صورت متمدنانه، رؤیت‌ناپذیر و همراه با ملاحظه‌کاری و بیشتر در محوطه زندان و حتی پنهان از دیگر زندانیان اجراء می‌شوند. نمایش اعدام و کیفرهای بدنی از سگوها و میادین عمومی شهر برچیده شده و به دور از افکار عمومی به پشت دیوارهای بلند زندان تغییر مکان می‌دهد.

چنانکه فوکو و دیگران نشان داده‌اند، در جوامع پیشامدرن، کیفر مرگ در بیشتر موارد به صورت نمایش همگانی بود،^۱ اما در اجتماعات مدرن تحت تأثیر نظریه‌های اجتماعی جدید شاهد مصادره مرگ و احتضار و به ویژه شاهد «پزشکی شدن» و «خصوصی شدن» مرگ هستیم و حتی دانشمندان علوم اجتماعی نیز مرگ را نامرئی و طبیعی جلوه می‌دهند (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۳۸). با طلوع زندان، کیفر از دید همگانی خارج شد و به شکل تأدیب درآمد. به عقیده میشلا پلو،^۲ جامعه مدرن جامعه‌ای «حاشاکننده مرگ» است و مردم از صحبت و گفتگو و فکر کردن درباره مرگ خودداری می‌کنند. طراحی زندان‌های مدرن در خارج از حریم شهرها با دیوارهای بلند، دروازه‌های ورودی، پنجره‌های باریک و معماری باشکوه و ایجاد فضای سبز پیرامونی و دشوار کردن دسترسی مردم به زندان و زندانی، از جلوه‌های نامرئی شده مجازات است (پرت، ۱۳۹۶: ۷۹). گرایش جدید بر این بود که زندانیان به هنگام خروج از زندان علامت یا نشان ویژه‌ای نداشته باشند که به چشم مردم بیاید.

یکی از ویژگی‌های عمده کیفر تا قبل از دوران جدید، اجرای علنی آنها با هدف ارعاب مردم و نشان دادن قدرت حاکمیت بود. به باور برخی، «در دوران گذشته و حتی تا اواخر قرن بیستم لحظه محکوم نمودن مجرم فرصتی بود برای «مورد خطاب قرار دادن جماعتی»،^۳ زیرا محکومیت و مجازات تنها مجموعه‌ای از تکنیک‌ها برای مهار مجرمان نبود، بلکه سیستمی از علائم بودند که

۱. برای اطلاع از تحلیل فوکو از نمایش تعذیب‌ها به عنوان آیین سیاسی و بخشی از مراسمی که کارکرد قدرت را نمایان می‌سازد، نک: فوکو، ۱۳۹۵: ۸۹-۶۲.

۲. Michalo plou.

۳. An Occasion for Addressing the Multitude.

برای انتقال معانی خاصی بکار گرفته می‌شدند، به گونه‌ای که مخاطبان اجتماعی آن را بفهمند و درک نمایند. هر مجازات خاصّ یک سمبولیسم قابل شناسایی وابسته است؛ در هر زمینه خاصّ حبس کردن یک معنایی دارد و جریمه کردن هم معنای دیگر و همین طور است سایر کیفرها (Garland, 1990: 254-258). حال آنکه در جامعه مدرن میان اجتماع و مجازات رابطه سردی وجود دارد و اجرای مجازات به نمایش گذاشته نمی‌شود. زندان به همین دلیل مجازاتی پیشرفته محسوب می‌شد. زندان نه تنها نمایش مجازات و رابطه آن را با فرهنگ توده از بین برد، بلکه واجد جنبه‌های انسانی هم بود. زندان بر بیگانگی و مرزبندی اجتماعی تأکید داشت. این دورسازی مجرم از جامعه و توجیه آن بخش اساسی پروژه مدرنیزاسیون بوده است.

با این حال، همان گونه که گارلند می‌نویسد، از میان همه تحولات متمدّن شدن مجازات، افزایش همدردی با مجرمان و اصلاح شرایط مجازات به خوبی توسعه نیافته‌اند. با وجود گذشت سال‌های زیادی از تفکر اصلاح مجازات، بسیاری از زندانیان در مقایسه با معیارهای معمول زندگی در بیرون همچنان در محیط‌های ناپاک و فاقد استاندارد نگهداری می‌شوند (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۲۰). هنوز اندیشه «بزهکار به مثابه دشمن» از میان نرفته و نامرئی شدن مجازات و قطع ارتباط زندانیان با بیرون حسّ همدردی با آنها را کاهش داده است. شهروندان نیز به دلیل ترویج فرآیندهای دیگرهراسی (مجرم‌هراسی) توسط داده‌های رسانه‌ها،^۱ بدون آنکه خود تجربه‌های شخصی بزه‌دیدگی داشته باشند، تمایلی به دیدن زندانی و یا حقوق زندانیان ندارند و نوعی بی‌تفاوتی اخلاقی را پیشه خود قرار داده‌اند. زندان و وقایع پشت پرده آن برای مردم چندان نگران‌کننده و ناخوشایند نیست، زیرا در این مکان با جسم بزهکار سروکار نداریم. نبود کردن روح انسانی از رهگذر زندانی کردن مجرمان اهمیّت زیادی برای شهروندان ندارد. بوروکراسی حاکم بر زندان در نوع خود به بی‌تفاوتی اخلاقی شهروندان نسبت به رمز و راز زندان کمک

۱. در رابطه با بسترها و عوامل ایجاد مجرم‌هراسی که خود به پدیده عوام‌گرایی کیفری (Penal Populism) و سیاست‌های کیفری مورد پسند عوام دامن می‌زند، نک: پرت، ۱۳۹۲.

می‌کند و همین سبب می‌شود که از وضعیت زندانیان و شرایط حاکم بر زندان بی‌خبر باشند و آنها را فراموش کنند.

۲-۲. خاموشی کارنوال مرگ

تعطیل کردن اجرای باشکوه کیفر اعدام دوره‌ای از بلوغ تمدنی بشر را به تصویر می‌کشد که دیگر قساوت و سنگدلی گذشته را ندارد. برگزاری کارنوال‌های مرگ نه تنها کارکرد ارعایی نداشته و خشم افکار عمومی را به نمایش نمی‌گذارد و موجب هلهله و شادی جمعیت نمی‌شود، به وارونه، سبب همدلی با محکوم و نفرت از کیفر می‌گردد. وجود چهره‌های اندوهگین و مغموم در محل اجرای اعدام نوید یک مصیبت همگانی را می‌رساند و این حکایت از پیشرفت تمدن داشت (پرت، ۱۳۹۶: ۳۷-۲۷). از نگاهی دیگر، با ظهور ندامتگاه‌ها در دوران مدرن، مجازات و تنبیه یک چشم‌انداز مهم و سرنوشت‌ساز را به خود گرفت: «مجازات دیگر یک نمایش پرشکوه همگانی که برای اثبات یا تقویت قدرت سلطنت بکار می‌رفت محسوب نمی‌شد، بلکه به عکس قدرت حاکم راه خود را به قدرت انضباطی و تنبیهی بخشیده بود؛ قدرتی ناشناخته و گمنام منظم شده و کنترل نهادینه فقط تحت کنترل زندانبان، نقش‌های بدنی و عادت شخصی زندانیان طوری طراحي شدند که این شخص بدانند و رذل را به عضوی مؤلد و سر به راه اجتماعی تبدیل نمایند» (Mckinlay, 2006: 89).

در آغاز، کمپین‌های مخالف نمایش ملودرام مرگ مخالفتی با اصل مجازات مرگ نداشتند و هدف آنها نامرئی کردن شیوه اجرای آن بود. به تدریج، مخالفت‌ها با اصل این کیفر هویدا شد و اصلاح‌طلبان و روشنفکران اعدام را لکه ننگی در تمام ملل متمدن دانستند.

بدین سان، در طی سده هجدهم با جدا شدن زندان‌ها، آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها از یکدیگر، اندیشه مجازات در برابر عموم رفته‌رفته از میان رفت. مجازات دیگر یک منظره تماشایی عمومی از خشونت علیه بدن نیست. این تغییر در شیوه مجازات را که به باور افرادی چون فوکو در اروپا و آمریکا میان سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۸۲۰ میلادی صورت گرفته است باید تغییری کیفی و نه تنها

کاهش در کمیّت و شدّت کیفرها دانست. به بیان دیگر، هدف کیفر اکنون تغییر کرده و کنش‌های تنبیهی اکنون به جای اینکه بخواهند بر بدن افراد اثر بگذارند روح آنها را نشانه می‌گیرند (گارلند، ۱۳۸۸: ۱۰۶۲). برای ذهن مدرن، مجازات‌ها و روش‌های اجرایی آن‌ها به ویژه اجرای علنی در دوران پیشامدرن ناهمیدنی بوده و هست. در فلسفه پیشامدرن، چون مجرم نظم عمومی را برهم زده و قدرتی را که تجلی آن در حوزه عمومی بود دچار چالش کرده است، در نتیجه مجازات نیز باید در ملأ عام اجراء می‌شد؛ در حالی که جهان‌بینی حاکم بر جامعه مدرن که بیش یا کم از سده هجدهم شکل گرفته است متفاوت از آن بوده و بر غیرعلنی بودن کیفر تأکید دارد. همین ویژگی غیرعلنی بودن کیفر حبس بود که آن را به عنوان یک مجازات مطرح نمود: «حبس بسیار جذاب بود و این نوید را به مجرمان می‌داد تا از طریق ملایمت آنها را به شهروندانی خوب بدل نماید. اعدام در ملأ عام، خشن و نامناسب برای جامعه پیچیده و پیشرفته‌ای بود که افراد و طبقات اجتماعی آن روزه‌روز وابستگی بیشتری به یکدیگر احساس می‌کردند؛ کارکرد این مجازات، ایجاد نوعی همبستگی بیشتر در زمانی بود که جامعه به آن نیاز داشت» (Vaghan, 2000: 78).

امروزه به ندرت کیفرها در برابر عموم اجراء می‌شوند و این امر انتقال پیام اخلاقی مجازات را تا حدودی کاسته است، اما هنوز مؤلفه‌هایی در کیفر وجود دارند که بتواند با مخاطب ارتباط برقرار نماید. وانگهی، می‌توان به کیفر به عنوان مقوله‌ای برای القاء معانی به جامعه به ویژه راجع به قدرت نگریست. کیفر نه فقط در مورد جرم و مجازات معانی خاصی را به جامعه القاء می‌کند، بلکه در مورد قدرت، اقتدار، مشروعیت و اخلاقی بودن نیز معانی را انتقال می‌دهد؛ نفس کیفردهی و دوری از محکوم و انتقال وی به زندان بسته پیام اصلی را منتقل می‌کند^۱ و دست‌کم خود مرتکب این پیام را دریافت خواهد کرد.

۱. به باور برخی فیلسوفان، «کیفر روشی متداول برای بیان خشم، انزجار، نارضایتی و مخالفت مقامات و اشخاصی است که کیفر به خاطر آن‌ها تعیین و اجرا می‌شود» (Feinberg, 1970: 98). همچنین، نک: (Garland, 1990: 252).

۳. دورنمایی از مدرنیزاسیون کیفری در ایران

مدرنیزاسیون به معنای تغییر و گذار تدریجی از جامعه سنتی به جامعه صنعتی، که با نوسازی، شهری شدن و تحوّل در ساختارها و مناسبات سیاسی، اجتماعی و حقوقی همراه است، از مهم ترین جلوه های تمدن جدید و در واقع رکن لاینفکی از آن است.^۱ دگرگونی در نظام کیفری سابق و روش اجرای مجازات ها بخشی از فرآیند مدرنیته و گذار به تمدن جدید غربی است که در دوره پهلوی اول در ایران آغاز می شود. تلاش ها برای استقرار یک نظام حقوقی مدرن به دوران صدرات میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و نیز نظریه پردازی روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان، صاحب روزنامه قانون، میرزا عبدالرحیم خان طالبوف، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، نویسنده رساله یک کلمه و میرزا فتحعلی آخوندزاده در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه برمی گردد، که برآیند آن وضع مقرراتی در قالب کنت دومونت فرت^۲ در سال ۱۲۵۸ خورشیدی بود.^۳ در سال های بعد با پدیدار شدن انقلاب مشروطه و جنبش قانون گرایی، اندیشه قانون به ثمر نشست و به همت فیروز میرزا فیروز (نصرت الدوله) در اجرای متمم قانون اساسی مشروطه، قانون جزای عرفی در اسفند ۱۲۹۵ خورشیدی (برابر با جمادی الاول ۱۳۳۵ قمری و ۱۹۱۴ میلادی) تهیه و به تصویب هیئت وزیران رسید. این قانون نامه هرچند به دلیل مخالفت های فقها هیچ گاه اجرایی نشد، نخستین قانون نظام مند و مفصل در ساحت حقوق کیفری بود، که مقررات عمومی (حقوق جزای عمومی) را در کنار مقررات اختصاصی (حقوق کیفری اختصاصی) پیش بینی می کرد. قانون نامه نصرت الدوله به تدریج زمینه را برای تصویب قانون مجازات عمومی مصوب دی ماه ۱۳۰۴ خورشیدی فراهم کرد و به عنوان یک الگو بکار گرفته

۱. در مورد مدرنیزاسیون (modernization) و ماهیت مدرنیته، نک: پایا، ۱۳۸۷، ص ۶۴ و بعد.

۲. کنت آنتوان دومونت فرت نجیب زاده ایتالیایی بود که به درخواست ناصرالدین شاه، قانون نامه ای مشتمل بر ۵۸ ماده، که دربرگیرنده مواد حقوقی، کیفری، اداری و ... بود، تنظیم کرد. نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۰.

۳. نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۰ و برای اطلاع بیشتر در مورد نقش روشنفکران در رابطه با اندیشه قانون، نک: مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۰۴-۲۹۷.

شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۲).^۱ این قانون برای نخستین بار جرایم و مجازات‌ها و قواعد حاکم بر آنها و نیز مجازات حبس را به طور گسترده و همراه با اشکال گوناگون (حبس دائم، حبس مجرّد، حبس تأدیبی، حبس تکدیری و ...) پیش‌بینی کرد و به تناسب جرایم، میزان و نوع حبس را مشخص کرد. بدین‌سان، ایران به عنوان نخستین کشور در منطقه خاورمیانه وارد عصر مدرن می‌شود و در پرتو میراث مشروطیت، حقوق کیفری ماهوی و شکلی را به تدریج سامان می‌دهد.

۳-۱. تحوّل در اجرای مجازات‌ها

در دوره پهلوی اول و با شکل‌گیری نهادهای مدرن، تشریفات جدیدی در اجرای اعدام و دیگر مجازات‌ها پدیدار شدند. مجازات سالب حیات، در پرتو این تحولات، به تدریج نامرئی شد و نمایش علنی اعدام رو به افوال گذاشت. به موجب آیین‌نامه‌هایی که در دوره پهلوی اول به تصویب رسیدند، مجازات مرگ زین پس در محیط زندان و به دور از انظار عمومی و مطابق با معیارهای مشخصی باید اجراء می‌شد. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، آیین‌نامه‌ای مشتمل بر بیست ماده توسط داور، وزیر دادگستری وقت، ابلاغ شد که در ماده ۱ بر اجرای کیفر اعدام در محوطه زندان تأکید شده بود. به موجب مواد ۶ و ۹ این آیین‌نامه، پیش از اجرای حکم، پزشک باید به صورت کامل جسم بزهکار را معاینه می‌کرد و تشریفات مذهبی نیز توسط اشخاص ذی‌صلاح انجام می‌شد. پس از اجرای حکم نیز باید بدن فرد معدوم به مدت یک ساعت بالای چوبه دار نگه داشته می‌شد. نحوه اعدام محکومان به مرگ در دادگاه‌های نظامی متفاوت بود. محکوم در محلّ معین به تیر (دار) چوبی بسته می‌شد و یک قطعه طناب را به دور پای محکوم و دنباله آن را به دور کمر می‌بستند و سپس چشمان اعدامی را با پارچه می‌بستند. در برخی مواقع، طبق درخواست محکومان، از بستن چشم اجتناب می‌شد. بدین ترتیب در دوره پهلوی، اعدام‌ها دور

۱. برای اطلاع از قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران، نک: صبوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۳۹۷:

از چشم مردم انجام می‌گرفت و تنها جنایتکاران و راهزنان در ملا عام اعدام می‌شدند. به تدریج از حضور زنان در صحنه اعدام‌ها در میدان‌های شهرها که با ضجه و لابه همراه بود و سبب بروز بی‌نظمی در مراسم می‌شد جلوگیری شد.^۱

شیوه اجرای اعدام در ایران، در گذر زمان، تحولات بسیاری از سر گذرانده است و این تحولات با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی مسیر دیگری پیدا می‌کند. افزون بر افزایش شمار جرایم دارای مجازات اعدام در قوانین کیفری، شکل اجرای مجازات سالب حیات در پرتو آیین‌نامه‌های تصویب شده آهنگ دیگری، شدیدتر از گذشته، می‌گیرد. مطابق ماده ۱۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق مصوب ۱۳۸۲: «اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد». در واقع، در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود. تأکید بر اختیار دادگاه در انتخاب شیوه اجرای اعدام، با اصل قانونی بودن اجرای مجازات‌ها در تقابل آشکار بود و نوعی عقب‌گرد تمدنی محسوب می‌شد. آیین‌نامه اجرای مجازات‌ها مصوب ۱۳۹۸ و پیش از آن ماده ۴۳۶ ق.م.ا، سیاست معقول‌تری را در رابطه با اجرای مجازات سالب حیات برمی‌گزیند. به موجب ماده ۴۰ آیین‌نامه ۱۳۹۸: «مجازات‌های اعدام و قصاص نفس به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجراء می‌شود». تأکید بر «کمترین آزار» راهبرد درستی است که در جهت کاستن از خشونت در مرحله اجراء است. عدم ممنوعیت اجرای کیفر در ملا عام در آیین‌نامه مذکور و همچنین جواز این اجراء به موجب ماده ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در موارد خاص و استفاده از عبارت مبهم و تأویل‌برداری مانند «آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتكب و بیم تجرّی او یا دیگران» برای

۱. در این مورد، نک: خزائی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۰.

توجه نمایش علنی مجازات، تصویر نامعقولی از نظام کیفردهی ارائه کرده و ابعاد آیینی این مجازات را که سال‌هاست در بیشتر نقاط جهان رخت بر بسته باز تولید می‌کند.

تحول در نظام اجرای کیفر حبس در ایران مدرن بی‌گمان بیش از دیگر مجازات‌ها بود. در دوره پیشامدرن، این احتمال وجود داشت که هر مکانی کاربری زندان داشته باشد و به این جهت، از چاه‌ها، قلعه‌ها، خانه‌ها، باغ‌ها، گرمابه‌های متروک و نظایر اینها برای محبوس کردن بزهکاران استفاده می‌شد، اما در دوره جدید تاریخ ایران، زندان یک مکان خاص با ساختار معین و دارای فضا و امکانات مشخص است (خزانی، ۱۳۹۷: ۱۳). نخستین مقرراتی که درباره زندان‌ها در ایران وضع شد نظامنامه محابس و توقفگاه‌ها در سال ۱۲۹۸ خورشیدی است. در ایران آن زمان، تازه گام‌های نخستین برای صنعتی کردن کشور به شکل مدرنیزاسیون دولتی برداشته شده بود و رژیم حبس در راستای همین سیاست دنبال می‌شد. از دلایل غیرمستقیمی که می‌توان گفت این کیفر به دلیل تحولات صنعتی وارد نظام ایران گردید مخالفت دولت‌های صاحب رژیم کاپیتولاسیون با الغاء این امتیاز در ایران به بهانه فقدان کیفرها و زندان‌های مناسب و انسانی بود؛ حال آنکه ایران واقعاً فاقد یک نظام قضایی روزآمد بود و فقدان زندان‌های مدرن، بهداشتی و نیز پخش اخبار^۱ مربوط به نوع و کیفیت مجازات‌های ایران در بلاد غربی مزید بر علت شده بود. به همین دلیل یکی از دلایل دگرگونی نظام دادگستری در آن زمان همین افکار عمومی جهانی و فشار دولت‌ها و سایر الزامات عصر جدید و البته تأکید رضا شاه و وزیر مقتدر او، علی اکبرخان داور، بر نوسازی دستگاه قضایی و انجام اصلاحات در آن بود. نظام قضایی و دستگاه عدلیه از نخستین وزارت‌خانه‌هایی بودند که در دوره دولت مطلقه پهلوی اول دست‌خوش دگرگونی و نوسازی و

۱. پخش این اخبار و انتشار عکس‌هایی از آن به برکت فن آوری مدرن عکاسی در آن زمان، خشم مقامات ایرانی را برانگیخته بود. منقول است که از سفارت شاهنشاهی ایران در ورشو گزارشی به وزارت خارجه ایران رسیده بود مبنی بر اینکه چون روزنامه مصور لهستانی به نام swaitoriod چاپ شده در شهر کراکو در یکی از شماره‌های خود تصویری مربوط به مجازات در ایران را منتشر کرده بود که حاوی چوب زدن به کف پای مقصران بود، از طرف وزارت شاهنشاهی مخبر روزنامه احضار و توضیحاتی به او داده شد که این سبک تنبیه در ایران امروز معمول نیست. نک: ربیعی و راهرو خواجه، ۱۳۹۰: ۱۹۷.

انقلاب اداری شدند (زندیه، ۱۳۹۲: ۲۰۳). تلاش‌های داور به نظام جدید زرادخانه‌های کیفری، به ویژه زندان، شکل سازمان یافته و منسجمی بخشید.

۳-۲. استاندارسازی زندان

مطابق اسناد موجود، زندان‌سازی به سبک جدید از سال ۱۳۰۴ خورشیدی در ایران آغاز شد و همگام با این تحول قوانین مربوط به آن نیز تدوین گردیدند.^۱ به شرحی که گفته شد، نبود زندان‌های منظم و بهداشتی یکی از بهانه‌های دولت‌های اروپایی برای تن در ندادن به نظام دادرسی ایران و ادامه کاپیتولاسیون بود. به همین دلیل پس از شرکت افسران شهربانی ایران در کنگره بین‌المللی اصلاح بزهکاران و زندان‌ها در لندن، بر اساس نقشه موسیو مارکوف زندان جدید تهران (زندان قصر) با چهارده حیاط شامل صدونود اتاق با گنجایش هشتصد زندانی در ۱۳۰۶ خورشیدی پی افکنده شد و در یازدهم آذر ۱۳۰۸ خورشیدی پایان یافت. این زندان علاوه بر باغ عمومی، حمام، مریض‌خانه عمومی و مریض‌خانه مخصوص بیماری مَسری، دارای تعداد زیادی سلول و چهار برج مراقبت و دیوارهای بلند کشیده بود (خزائی، ۱۳۹۸: ۱۹۳). رضا شاه در افتتاح این زندان طی سخنانی گفت که این محل دیگر محبس و دُستاق (بند و زنجیر) نیست،

۱. افزون بر موارد مذکور، نمونه‌های دیگری از مقررات مربوط به امور زندان‌ها در پیش از انقلاب قابل شمارش هستند: نخست، قانون راجع به وادار نمودن محبوسان غیرسیاسی به کار مصوب ۱۳۱۴ خورشیدی، مطابق ماده یک این قانون: «اشخاصی که در نتیجه ارتکاب جرایم عادی (غیرسیاسی) محکوم به حبس شده یا بشوند و لااقل یک ثلث از مدت حبس درباره آنان اعمال شود، ممکن است نسبت به بقیه مدت حبس در مؤسسات فلاحی یا صنعتی و اداری به کار و تحت حفاظت قرار داده شوند». مهم‌ترین مقررات این قانون آن بود که رضایت زندانیان در کار شرط نبود. اگر زندانی در حین کار مرتکب جرم یا جنایتی می‌شد به زندان عودت داده می‌شد. زندانی با نظر هیئت تشخیص به کار فرستاده می‌شد. مخارج زندانی در حین کار با خود اوست مگر در صورتی که بضاعت مالی نداشته باشد؛ دوم، اساسنامه بنگاه حمایت از زندانیان مصوب ۱۳۲۰ خورشیدی؛ سوم، اساسنامه حمایت از زندانیان مصوب ۱۳۳۶ خورشیدی؛ چهارم، آیین‌نامه انجمن زندانیان مرکز مصوب وزیر دادگستری در سال ۱۳۴۳ خورشیدی؛ پنجم، آیین‌نامه اجرای قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۴۷ خورشیدی؛ ششم، اصلاحیه آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح و تربیت مصوب ۱۳۵۱ خورشیدی؛ هفتم، آیین‌نامه زندان‌ها و مؤسسات صنعتی و کشاورزی وابسته به زندان‌ها مصوب ۱۳۵۴ خورشیدی.

بلکه مدرسه و آموزشگاه و کارخانه انسان‌سازی است (امین، ۱۳۸۲: ۵۴۶). صرف‌نظر از فشار بر زندانیان سیاسی و شکنجه شدید آنها در دوره پهلوی اول، شرایط زندان در این دوره به نسبت بهسازی شد و کیفیت زندگی در زندان از حیث بهداشت، غذا و پوشاک و حمام تقویت شد و رژیم حاکم بر زندان‌ها، که در گذشته به صورت سیاه‌چال اداره می‌شدند، در معرض تحولات گوناگونی قرار گرفت.

یکی از اجزای زندان مدرن بیمارستان بود که نشان‌دهنده حقّ درمان و مداوای زندانیان است. در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مصوّب ۱۳۰۸ خورشیدی، موادّ ۲۳ تا ۲۵ به بیمارستان (مریض‌خانه) و بیماران اختصاص یافته بود. مریض‌خانه زندان قصر از شش اتاق شش‌نفری و شش اتاق یک‌نفری تشکیل شده بود. در حیات این زندان، دری وجود داشت که زندانیان متوفی را با آمبولانس به گورستان می‌بردند. این در بدین سبب که بنیانگذار بیمارستان زندان، محمودخان ثقفی، معروف به «علیم‌الدوله» بود، به در «علیم‌الدوله» مشهور شد. بدین ترتیب، زندان مدرن در ایران ترکیبی از نهادهای گوناگون بود که در پیوند با هم این نهاد را شکل می‌دادند (خزائی، ۱۳۹۷: ۲۴). در سال‌های بعد ادبیات تحقیر زندانی به تدریج کنار رفت و به زندانی به مثابه یک موجود انسانی و برخوردار از حقوق نگریسته شد.

سال‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی به دلیل شرایط ویژه کشور، نه تنها اقدامی برای پذیرش افکار نو و تکمیل قوانین جزایی با توجه به رشد صنعت و فن‌آوری در دنیا صورت نگرفت، بلکه تلاش نیم‌سده نظام قضایی برای همسویی نظام کیفری با تحولات دنیای مدرن نیز از بین رفت. نظام نوپای انقلابی رژیم زندان را با این تلقی که کیفر حبس در شریعت اسلامی جایگاهی ندارد به شدت کم‌رنگ نمود. در نخستین قانون تعزیرات مصوّب ۱۳۶۲ خورشیدی، مجازات بیشتر جرایمی که در قانون مجازات ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲ خورشیدی با کیفر حبس قابل مجازات بودند به شلاق تبدیل شد، حال آنکه یک‌سده از نسخ این کیفر در دنیا سپری شده و به موجب ماده واحده لغو مجازات شلاق از قوانین کیفری ایران نیز رخت بر بسته بود. در سال‌های بعد، به ویژه با تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به تدریج روند

جایگزینی شلاق با مجازات‌هایی مانند حبس، جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی و ... دنبال شد و کیفر شلاق به غیر از موارد استثنایی رو به افول نهاد و نقش پررنگ خود را از دست داد.

۳-۳. حبس‌زدایی و ظهور جایگزین‌های حبس

حبس‌زدایی و استفاده از جایگزین‌های حبس بی‌گمان محصول اتفاق و تصادف نیست و سال‌ها اندیشه و تجربه در پدیداری آن نقش داشته است. در تاریخی نه چندان دور، مجازات‌های بدنی تنها شکل شناخته‌شده مجازات در سراسر جهان بودند. با ظهور رنسانس و تحوّل در جهان‌بینی و معرفت‌شناسی بشر، زندان پدیدار شد و جایگزین تمام گونه‌های مجازات‌های بدنی گردید. با گذشت زمان، معایب و مضرات زندان نیز آشکار شد و از این رو اندیشمندان حقوق کیفری شیوه‌های دیگری از مجازات را پیشنهاد کردند که هدف اصلی آنها از یک سو بازپروری محکومان و از سوی دیگر کاستن از مشکلات متعدّد مربوط به نگهداری زندانیان بود. این شیوه‌ها مجموعاً نظام حبس‌زدا نام گرفتند. با حمایت سازمان ملل متحد، این شیوه مجازات وارد حقوق کیفری بسیاری از کشورهای جهان شد. در ایران، اگرچه گونه‌ای از سیاست‌های حبس‌زدا مانند آزادی مشروط در قوانین پیشین وجود داشت، این نظام با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ خورشیدی و از طریق روش‌های نیمه‌آزادی (مواد ۵۶ و ۵۷ ق.م.ا)، مراقبت الکترونیکی (ماده ۶۲ ق.م.ا) و مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ تا ۸۷ ق.م.ا) به صورت جدی نمایان گردید (مرادی دالوند، ۱۳۹۴: ۴۱). البته در سطح نظری، مفهوم کیفرهای جایگزین حبس و کیفرهای اجتماعی از آغاز دهه هفتاد خورشیدی در نوشته‌ها و ادبیات استادان حقوق کیفری و جرم‌شناسی ایران جاری بود.

به موازات نقد کیفر زندان، رشد شمار زندانیان، نبود فضای مناسب و هزینه‌های چشم‌گیر اداره زندان و دیگر چالش‌ها، تفکر زندان‌زدایی در جرایم تعزیری شکل گرفت. در نخستین گام، مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۱ خورشیدی در راستای سیاست‌گذاری کلان قضایی

در بند ۱۴ از مصوبه خود بر «بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرائم و کاهش استفاده از مجازات زندان» تأکید کرد. این نهاد در جریان سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ خورشیدی تلاش‌های فراوانی را برای اصلاح ساختار قضایی کشور انجام داد که می‌توان به انجام مطالعات گسترده در زمینه‌هایی چون تدوین شاخص‌های نظام قضایی، توسعه استانداردها، ارزیابی سیستم‌ها و نیز ده‌ها طرح تحقیقاتی در تدوین لوایح قضایی از جمله لایحه پیشگیری از جرم، لایحه جرم‌زدایی و به ویژه لایحه مجازات‌های اجتماعی اشاره نمود (مرادی دالوند، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۲). در تحوّل دیگری، ماده ۱۳۰ برنامه چهارم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصوب ۱۳۸۳ خورشیدی به عنوان یک سند راهبردی، قوه قضائیه را موظف کرد لایحه «جایگزین‌های مجازات حبس» را به منظور بهره‌گیری از روش‌های نو اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و همچنین ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم تهیه و ارائه نماید. سرانجام، لایحه مجازات‌های اجتماعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ادغام شد و بدین‌سان نهادهای تازه‌ای از جمله نظام نیمه‌آزادی، تعویق صدور حکم و مراقبت الکترونیکی در رژیم حقوقی ایران پدیدار شدند. قانونگذار در ادامه راهبرد ملایم‌سازی زرادخانه حقوق کیفری در بند (ج) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۹۵ خورشیدی، ضمن تأکید بر کاهش عناوین مجرمانه (جرم‌زدایی)، کیفرزدایی را از جمله با بکارگیری ضمانت‌اجراءهای ترمیمی به قانونگذار تکلیف نمود و بدین‌سان درصدد گسترش راهبرد ترمیمی و به‌طور کلی کاهش رویکرد سزاگرایانه برآمد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

بدین ترتیب، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، همسو با تحولات جهانی، با پیش‌بینی نهادهای حبس‌زدا، گام بزرگ‌تری را به سوی مدرنیزاسیون کیفری - البته در مجازات‌های تعزیری - برمی‌دارد. در همین رابطه، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ به فرآیند زندان‌زدایی و کاستن از شمار زندانیان شتاب بخشیده است. این قانون که در پی تحولات دستگاه قضایی (تغییر رئیس قوه قضائیه) و دگرگونی در سیاست‌های پیشین تصویب گردید به دنبال کوچک‌سازی حقوق کیفری از رهگذر نصف کردن حداقل و حداکثر حبس‌های تعزیری جرایم قابل گذشت

یا کاهش یا تبدیل برخی مجازات‌ها بوده است. تراکم زندان‌ها و ناکارآمدی حبس در پیشگیری از جرم و اصلاح بزه‌کاران زمینه شکل‌گیری این قانون را فراهم کرده است. کاهش مجازات حبس و نیز آسان‌سازی اعمال نهادهای ارفاقی مانند تخفیف، تعلیق، نظام نیمه‌آزادی و مراقبت الکترونیکی و توسعه قلمرو مجازات‌های جایگزین حبس در قانون جدید بیش از هر چیزی از وجود نوعی بحران در اداره نظام عدالت کیفری پرده برمی‌دارد، که قانون کاهش به دنبال برون‌رفت از آن است. ایران از حیث شمار جمعیت زندانی در زمره کشورهای قابل توجه در جهان است و رویکرد حبس‌گرایانه به بیشتر جرایم، در کنار تفکر استفاده از حبس در بین بسیاری از قضات و فرهنگ عمومی مجازات‌گرا، در عمل موجب ازدحام زندان شده که با تصویب این قانون تا حدودی این چالش کاهش یافته است. بی‌گمان، پروژه مدرنیزاسیون کیفری در ایران و تحوّل جدی در نظام مجازات‌ها و بهنجارسازی کیفر و حذف مجازات‌های ترذیلی مانند شلاق، حتی در جرایم تعزیری، راه درازی در پیش دارد.

نتیجه

نظام کیفردهی در درازی تاریخ بشری، آن‌سان که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، به اعتبار فرآیند تمدنی و پیشرفت‌های صنعتی، دچار تحوّل شده و در هر شرایط زمانی و مکانی در شکل و صورت ویژه‌ای جلوه‌گر می‌نماید. شناور بودن مجازات‌ها تابعی از فرآیند تمدنی بشر و تحولات اجتماعی است. آهنگ خشونت در گذر تاریخ با روند متمدن شدن جوامع تقلیل یافته و نظام اجرای مجازات‌ها در چارچوب فن‌آوری‌های جدید، که ارمغان عقلانیت دوره روشنگری بود، بهنجار و منطقی می‌گردد. در این فرآیند، خشونت از زندگی مردم متمدن حذف نمی‌شود، اما اعمال عریان آن در شکل مجازات در انحصار دولت قرار گرفته و بشر می‌کوشد تا از رهگذر بکارگیری قواعدی چون فعالیت‌های ورزشی مانند ورزش‌های رزمی، حسّ خشونت‌طلبی خویش را ارضاء کند و بدین‌سان خشونت آشکار را مهار کند. قاعده‌مند شدن نظام کیفردهی و نامرئی کردن اجرای مجازات‌ها و مهم‌تر از آن، پایان بخشیدن به کارنوال‌های مرگ بخشی از

ثمره دوران گذاری است که در جریان تمدن‌سازی رخ می‌دهد. هرچند فرآیند تمدنی همواره پیامدهای متمدنانه نداشته و گاه به نتایج نامتمدنانه ختم می‌شود و گاه در چارچوب بوروکراسی اداری زندان و پنهان از افکار عمومی حقوق زندانیان تحدید شده و یا محرومیت‌های ناروایی ایجاد می‌گردد، خشونت در این فرآیند اتّفاقی بوده و برخلاف گذشته تداوم ندارد و سازکارهای تحمیلی بر نظام زندان خشونت مستمر را برنمی‌تابد.

در واقع، فرآیند تمدنی خشونت را حذف نمی‌کند و آن را به تسخیر دولت و تابع قاعده و نظم خاصی درمی‌آورد و خشونت از آنجایی که دیگر مظهری از نمایش و اقتدار دولتی نیست، در بستوی نامرئی شدن تعدیل نیز می‌شود. در این روند فعل و انفعالی، مجازات‌های سالب حیات و بدنی به تدریج محو یا محدود شده‌اند و کیفر حبس با بکارگیری زندان‌های جدید و تدوین قواعد رفتار با زندانیان و حقوق آنها اهمیت فراوانی در زرادخانه کیفری کشورها پیدا می‌کند. تحولات جدید سال‌های اخیر حتی کیفر حبس را تعدیل کرده‌اند و گرایش‌ها به سمت مجازات‌های جایگزین معطوف می‌گردد. با این حال، تحول نظام کیفردهی تنها به پیشرفت‌های تمدنی و ظهور فن‌آوری‌های جدید فروکاسته نمی‌شود و در این میان نباید و نمی‌توان از نقش فیلسوفان حقوق کیفری و اصلاح‌طلبان غافل شد. شاید این سخن پر بی‌راه نباشد که تمدن محصول فکر و اندیشه بشری است که تأثیر آن در تمام ساحت‌های زندگی بشر غیرقابل انکار است. نظام کیفردهی از این قاعده مستثناء نبوده و در پرتو فرآیند تمدنی، شکل اجرای آن دگرگون می‌شود.

نظام عدالت کیفری ایران در پیش از انقلاب با آغاز دوره پهلوی اول، روند مدرنیزاسیون کیفری را با تأسیس زندان‌های جدید آغاز می‌کند و این روند در سال‌های بعد بیش یا کم از رهگذر اصلاح و جرح و تعدیل قوانین کیفری ادامه پیدا می‌کند. اما با پیدایش انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، این روند در سال‌های نخستین شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی متوقف شد و کیفرهای قدیمی با توجیه و بکارگیری اسلامی‌سازی در حقوق کیفری ایران پدیدار شدند. با تصویب قوانین کیفری جدید، به ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جلوه‌هایی از تحول

در نظام مجازات‌ها، در پرتو پیشرفت‌های اجتماعی، نمایان شد و سیاست جنایی ایران دست کم در بخش مجازات‌های تعزیری هنجارمند و منطقی شد و به نسبت رویکرد منظم و منسجمی را به نمایش گذاشت. تدوین منطقی قواعد حقوق کیفری عمومی و تجویز جایگزین‌های حبس، مانند مراقبت الکترونیکی، نظام نیمه‌آزادی، خدمات عمومی رایگان و سایر نهادهای ارفاقی از دستاوردهای قانون اخیر هستند. این روند با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ به اوج خود رسید و قانون مذکور با تقلیل حبس برخی جرایم مانند آدم‌ربایی، افزودن به شمار جرایم قابل گذشت و کاهش حداقل و حداکثر حبس‌های درجه چهار تا هشت به نصف در جرایم مذکور، الزام دادگاه به توجیه حبس بیش از حداقل قانونی و تعیین ضمانت‌اجرای انتظامی برای آن و بازنگری در مقررات تعدد و تکرار جرم، به کوچک‌سازی مجازات حبس در حقوق ایران مدد رسانده است.



منابع

الف. فارسی

- 0 اباذری، یوسفعلی (۱۳۸۱). «نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹.
- 0 استیوارت، فیلیپا (۱۳۸۹). *زندگی‌نامه ویلیام شکسپیر*، ترجمه خسرو شایسته، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 0 اسماعیلی، امید (۱۳۸۶). «تجربه مرگ در خیابان مدرن»، مجله رشد علوم اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۱.
- 0 اشتن، تی. اس، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- 0 الیاس، نوربرت، در باب فرآیند تمدن (بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن)، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
- 0 امین، سید حسن، *تاریخ حقوق ایران*، تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- 0 بیوکافی، اسماعیل، *کیفرهای ترذیلی، بررسی اخلاقی مجازات‌های بدنی*، قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- 0 پایا، علی (۱۳۸۷). «ملاحظات انتقادی درباره تجربه مدرنیته ایرانی»، مجله حکمت و فلسفه، سال چهارم، شماره ۳.
- 0 پرت، جان، *عوام‌گرایی کیفری*، ترجمه هانیه هژبر الساداتی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲.
- 0 پرت، جان، *مجازات و تمدن: تساهل و عدم تساهل کیفری در جامعه مدرن*، ترجمه هانیه هژبر الساداتی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۶.

- 0 خزانی، یعقوب (۱۳۹۷). «تحلیلی بر ساختار زندان پیشامدرن و مدرن (نمونه پژوهشی: انبار تهران و زندان قصر)»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم، شماره دوم، (پیاپی ۳۸).
- 0 خزانی، یعقوب و خزائی، شیرزاد (۱۳۹۷). «تحول در آیین‌های اعدام در گذار از دوره قاجار به مشروطه و پهلوی (از مرگ هزارباره تا نقطه صفر تعذیب)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۳.
- 0 خزائی، یعقوب (۱۳۹۸). فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول، چاپ سوم، تهران، نشر آگه.
- 0 دفلم، میتو (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی حقوق (بینش‌هایی در باب سنتی دانشورانه)، ترجمه سینا باستانی، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- 0 دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۷). تاریخ تمدن، جلد اول، مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی، امیر حسین آریان‌پور، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 0 دورکیم، امیل (۱۳۹۲). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- 0 ربیعی، ناصر و راهرو خواجه، احمد، تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- 0 ریچارد، بری، روانکاو فرهنگ عامه: نظم و ترتیب نشاط، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- 0 زندیه، حسن، تحول نظام قضایی در ایران در دوره پهلوی اول (عصر وزارت عدلیه علی‌اکبر داور)، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۲.
- 0 صبوری‌پور، مهدی و خلیل‌زاده، ایرج (۱۳۹۷). «قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۴.

0 طاهری، محمد علی، نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حبیب‌زاده، جعفر (۱۳۸۳). «خشونت و نظام عدالت کیفری»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز؛ دوره بیست و یکم، شماره ۲.

0 فرح‌بخش، مجتبی، جرم‌نگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، زمستان ۱۳۹۲.

0 فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۵.

0 کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان؛ تهران: طرح نو، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

0 کوزمیکس، هلموت (۱۳۸۴). «فرآیند متمدن شدن»، ترجمه محمد حسین هاشمی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳.

0 گارلند، دیوید (۱۳۸۸). «مجازات و فناوری قدرت: میشل فوکو»، ترجمه رحیم نوبهار، در: «تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)»، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.

0 گارلند، دیوید (۱۳۹۵). مجازات و جامعه مدرن، ترجمه نبی‌اله غلامی، تهران: نشر میزان.

0 گسن، رمون (۱۳۹۳). جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، تحقیق و ترجمه شهرام ابراهیمی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

0 گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، چاپ بیست و هشتم، تهران: نشر نی.

0 گین، نیکلاس (۱۳۸۹). ماکس وبر و نظریه پست مدرن، جدال عقل و افسون، ترجمه محمود مقدس، تهران: انتشارات روزنه و نهادگرا.

0 ماتیوس، راجر و فرانسیس، پیت (۱۳۸۱). زندان‌ها در هزاره سوم: دیدگاهی بین‌المللی بر وضعیت فعلی و آینده حبس، ترجمه لیلا اکبری، چاپ اول، تهران: انتشارات راه و تربیت.

- 0 مرادخانی، فردین (۱۳۹۶). *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- 0 نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷). *تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴*، تهیه و تنظیم: ایرج خلیل‌زاده و سید پوریا موسوی، ویراست دوم.
- 0 نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷). *تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری، با تأکید بر حقوق ایران*، در: فرجیها، محمد «زیر نظر»، *عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم*، چکیده مقاله‌ها، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- 0 نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). *تولد و تحول حقوق کیفری در ایران*، دیپاچه در: رحمدل، منصور، *تولد و تحول حقوق کیفری عمومی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- 0 نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- 0 والتر، بنیامین، «نقد خشونت» (۱۳۸۸). در: جورجو آگامبن و دیگران، «قانون و خشونت»، *گزیده مقالات*، گزینش و ترجمه جواد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، چاپ دوم، تهران: رخ داد نو.

ب. منابع انگلیسی

- 0 Feinberg, Joel (1970). "The Expressive Function of Punishment", In: *Doing and Deserving: Essays in the Theory of Responsibility*, Princeton University Press.
- 0 Garland, David (1990), *Punishment and Modern Society; A Study in Social Theory*; Clarendon Press, Oxford.
- 0 Mckinlay, Alan (2006). "Managing Foucault: Genealogies of Management"; *Management & Organization History Journal*, Vol I (I).

- 0 Rusche, George & Kirchheimer Otto (2009). Punishment and Social Structure; Fifth Printing, New Brunswick, Transaction Publishers.
- 0 Vago, Steven (2000), Law and Society; Sixth Edition, Printic Hall, Inc.
- 0 Riener, Robert (2007). "Political Economy, Crime and Criminal Justice", in: Rod Morgan, Mike Maguire (2007). Robert Reiner; the Oxford Handbook of Criminology, Fourth Edition, Oxford University Press. Mckinlay, Alan; "Managing Foucault: Genealogies of Management"; Management & Organization History Journal, Vol I (I) 2006.

